

خواب زده

((صفحه ۲))

خدا حافظ ای داغ بر دل نشسته

((صفحه ۲))



ننه من غریب بازی های تکراری

((صفحه ۷))

سلب اعتماد از اذهان عمومی

((صفحه ۶))

خشت اول را نهاد معمار کج

((صفحه ۵))

سرنوشت آرا

((صفحه ۴))

به مصاف دریا آمدند

◀ سخن سردبیر

می کنند شواف تحریم انتخاباتشان هم دروغ می کنند تاریخ است تا رنجی به کلکسیون رنج های یک ملت اضافه کنند و انتقام خود را از دریای ملت در دی ماه بگیرند ... باری ما جمعه می آییم برای این که به گذشته ها بازگردیم به پیش از سلفی تحقیر با اجنبی، به پیش از ملعبه ی دست بودن نمایندگان مجلس برای رئیس جمهور، به پیش از نوسان هر روز دلار و ارز، به پیش از طرح های دو فوریتی بستن دهان منتقدین و به خواب های شیرین دهه ی هشتاد. ما میخواهیم به سر منزل جزیره ی ثبات برسیم و باید به خود بازگردیم. به تاریخ برگردید. به حال و هوای روزهای خدمتگزاری. ۲۰ اسفند دوباره دریا به مصاف قطره می رود. پس سیلاب طوفانی نگر ...

بودند، می گویند رای نمی دهیم و ایران ایران می کنند ... کدام ایران؟ ایرانی که با خلاء سیاسی بر تمام مصائب آن افزوده شود و جز سرزمین تجزیه شده میان مجاهد و منافق و سلطنت طلب و ... چیزی از آن باقی نماند. روزی که از سوریه تجزیه شده تنها دفتر ریاست جمهوری و حرم عمه ی سادات باقی مانده بود سرداری ایرانی بود تا دفع شر کند بعد از ایران چه کسی قرار است ویرانه ای را بسازد؟ کسانی که در کلاس پذیرش ولایت ارباب خندان عباشکلانی تکرار کردند و دیواری به امتداد یک دهه بین مردم و سـفـره ی نان کشیدند و امروز همه را به دروغ گویی متهم

موسفید سودای تشریفاتی بودن انتخابات را می کند گویی خود از طریقی جز انتخابات در پیرانه سر بر مسند ریاست دولت نشسته است که اگر تشریفات و انتصابی در کار بود کسانی به از ناکسان پشت دیوار های پاستور بودند. این یکی شیخ ماجراجو سخن از رد صلاحیت دوستان میزند و همزمان دو لیست در تهران منتشر می کند و جوانان هم شعار تکراری عبور از فلان و بهمان را سر می دهند. گفتند رای نمیدهیم! و همزمان حلب بعد از هشت سال آزاد شد، گفتند رای نمی دهیم و کابل بعد از چهار ماه انتخاباتی را تایید کرد که منت آن را بر ملت دموکرات عجم نهاد

تمام سرمایه ی اجتماعی و سیاسی شان از گفت و گو درباره ی دوران کذایی اصلاحات تا جنبش سبزشان به انتخابات ها گره خورده است و حال که طبل رسوایی اصحاب اردوگاه امید از بام سپهر سیاسی ایران به زمین خورده و آشنا و ناآشنا را یارای پوشاندن این فاجعه نیست حرف از تحریم انتخابات می زنند تا دوباره بلاهت سیاسیشان را آشکار تر کنند. همان بلاهت سیاسی که به وعده ی کنسرت و عربده های آزادی رای میدهد و انتظار اشتغال و رونق اقتصادی را دارد. همان بلاهتی که از ترس دلار پنج هزار تومانی به استقبال دلار سیزده هزار تومانی می رود ... و پیر و جوان در این لودگی ایفای نقش می کنند آن یکی

خدا حافظ ای داغ بر دل نشسته

مرضیه انبری



جانچین خالی مانده اسست و پدرخوانده ها از عرصه سیاست رخت بر بسته اند صرفا به کسانی که می شناسند رای بدهند و شاهد آرای ترکیبی باشیم. از سوی دیگر نیز برخی انگیزه ای برای شرکت در انتخابات ندارند این در حالی است که این گروه از افراد بیش از هر قشر دیگری از شرایط فعلی ناراضی هستند اما در یک تحلیل نادرست قصد کرده اند که بی ثباتی سیاسی را نیز به تمام مشکلات کشور اضافه کنند شاید بعد از یک شهر آشوب سیاسی شاهد دلار ۳۰ هزار تومانی هم باشیم! بله، همانطور که پیش تر گفتیم مسئله ی فعلی کشور که باید توسط ید مجلس حل شود معیشت مردم است که تمام شعار های تکراری آزادی بیان و پس از بیان و پیش از بیان را به حاشیه رانده است و حتی اردوگاه همواره تحول خواه فرهنگی اصلاحات را نیز وادار ساخته است تا آمل خود همچون اجرای FATF را به صورت ابلهانه ای به معیشت مردم مرتبط سازند. در این بین صرفا تقابل دولت و مجلس نیست که حلال مشکلات باشد بلکه لازم است یک بار برای همیشه از حل مقطعی مسائل به سمت ریل گذاری برای اجرای عدالت حرکت کنیم. و تدوین قوانین در ستیز با فساد توامان با نظارت بر دولت قدمی از گام دوم انقلاب باشد. برای رسیدن به این مقصود چاره ای جز اعتماد به جوانان و نسل سوم انقلاب نیست در کنار شمار محدودی از کهنه کاران سیاست نیست. نبردی که سال هاست کارگران و مرفهین بی درد به آن گرفتار آمده اند نسخه ای جز همان نسخه ی جنگ هست ساله نخواهد داشت. نسخه ی اعتماد به جوانان ...

اصلاح طلب مقابل منتخب ملت اردو کشی خیابانی به راه انداخته بود. اما چه غریب ماند سفره ی مردم، چه غریب ... چگونه باور کنیم کسانی که برای انتخابات میلیارد ها تومان هزینه می کنند قرار است با حقوق ۱۰ میلیونی نماینده مجلس به مردم خدمت کنند؟ در حالی که در مقابل چالش شفافیت اموال جوانان انقلابی تازه نفس قهقهه مستانه سر می دهند. باید به حقیقت عادت کنیم هر چند تلخ، حقیقت تلخ سال هایی که گذشت گردن از مو باریک تر مجلس در برابر دولتی بود که وقاحت را بر سر حد اعلاء رسانده و حتی پذیرای مسئولیت تصمیمات خود هم نیست، مثل غائله ی افزایش قیمت بنزین. فارغ از تبلیغ برای هر جناح باید پذیرفت که لازم است مجلسی شکل گیرد با دغدغه ی اقتصاد و مبارزه با فساد و مادامی که نمایندگان مجلس در قبیله ی سیاسی رئیس جمهور باشند قرار نیست اتفاق جدیدی در شرایط اقتصادی کشور رخ دهد. پیش تر خواستیم مانع از تکرار یک وابستگی بی پایان و خودباختگی سیاسی آشکار شویم اما متهم به دیوار کشی بین زن و مرد شدیم ... حال ماییم و منظره ی دیوار بین نان و کارگر و سریال اعصاب و اغتشاش. صادقانه بگویم هیچ کدام از لیست های منتشره قطعا باعث جلب رضایت صد در صدی مخاطبان نخواهد شد از سوی دیگر نیز مردم در هیچ یک از انتخابات های مجلس بستر لازم برای شناخت تک تک کاندیداها را نداشته اند و بعید نیست در انتخابات پیش رو که دست

اردوگاه چپ و راست به تشت آراء گرفتار شده است، احزاب و جبهه ها هر کدام لیست ها منتشر می کنند و برای کرسی های تهران آرزوها دارند، آن سو در شهرستان ها و روستاها شاهد سیرک های انتخاباتی هستیم که با رقاصی و لودگی نمایندگان را به مجلس میفرستند و چند صباحی دیگر با گریه از مجلس جمع می کنند! این طرف در اردوگاه اصولگرایان به نام جوان گرایی دوباره بساط کهنه سربازان راست بر پا شده و پیرمرد ها سودای رسیدن به جایگاهی را دارند که برای برداشتن مهمان دائمی آن بعد از ۱۲ سال خون دل ها خورده شد! آن طرف چپ ها تاکتیک تکراری ما نباشیم دیو دو سر ظاهر میشود را در پیش گرفته اند و آن چنان از رای ملت سخن می گویند که گویی تاریخ فراموش کرده است در ۸۸ سر لیست حضرات

اما وی نوشت برای آنکه در تاریخ بماند سرداری که قهرمان ملت بود، مقابل دیدگان مردم، سال ها بی حاشیه بی شائبه و معروف به تعهد تخصص و تقوا و برایمان نوشت خطاب به اصحاب سیاست از روزهایی که فدا کردند دین و قرآن را برای چپ و راست اما برای آن سیاستمدارانی که هنوز در خط ۵۷ باقی مانده اند، بعد از توصیه به التزام نظری و عملی به جمهوری اسلامی و ولایت فقیه اینگونه نوشت: به کارگیری افراد پاکدست و معتقد و خدمتگزار به ملت، نه افرادی که حتی اگر به میز یک دهستان هم برسند خاطره خان های سابق را تداعی میکنند. مقابله با فساد و دوری از فساد و تجملات را شیوه خود قرار دهند. در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت

به آنان را عبادت بداند و خود خدمتگزار واقعی، توسعه گر ارزش ها باشد، نه با توجهات واهی، ارزشها را بایکوت کند. و اکنون ماییم و کلبوس بازگشت به گذشته ای که برای خط زدن آن خون دل ها خورده ایم، و ماییم و دیدن نمایش نکبت بار رقاصی های انتخاباتی و چلوگوشته های ستادی و وعده های تکراری!

اما چه غریب ماند سفره ی مردم، چه غریب ... چگونه باور کنیم کسانی که برای انتخابات میلیارد ها تومان هزینه می کنند قرار است با

حقوق ۱۰ میلیونی نماینده مجلس به مردم خدمت کنند؟ باید به حقیقت عادت کنیم هر چند تلخ، حقیقت تلخ سال هایی که گذشت گردن از مو باریک تر مجلس در برابر دولتی بود که وقاحت را بر سر حد اعلاء رسانده و حتی پذیرای مسئولیت تصمیمات خود هم نیست، مثل غائله ی افزایش قیمت بنزین.

خواب زده

زهرا جوان

پرده اول

همه چیز از فروردین ۹۴ آغاز شد

زمانی که ظریف و تیم همراهش پای میز مذاکره با جان کری وزیر امور خارجه آمریکا نشستند.

ظریف وزیر امور خارجه دولتی است که از همان ابتدای روی کار آمدنش نگاهش را به بیرون مرزها دوخته بود. و پشرفت و آبادانی کشور را جز در سایه تعامل با دنیا (شما بخوانید آمریکا) در چیزی دیگری نمی دید و در نهایت هم با تلاش بسیار و البته بر خلاف آنچه رهبر حکیم انقلاب بارها متذکر و یادآور شدند که به مذاکرات خوش بین نیستند، سرانجام خود را به پای میز مذاکره با آمریکایی ها رسانید.

همان روز ها بود که آن قدر برایمان از برجام گفتند و آن قدر بزرگش کردند که حتی آب خوردن مردم را هم به آن گره زدند و مردم را به گلابی برجام دلخوش کردند. و چه خوب به یاد دارم آن روزی را که برجام امضا شد. همان روزها بود که خیلی از مردم عادی بدون آنکه از جزئیات آن اطلاع داشته باشند از خوشحالی بارها به خیابان ها کشیده شدند به خیال آنکه تمام مشکلاتشان حل شده است. و اما فاجعه آنجا بود که تا چند سال بعد، حتی بسیاری از مسئولین کشور نیز متن برجام را نخواندند و بدون آنکه از جزئیات آن مطلع باشند از آن دفاع کردند. در صورتی که حتی اگر یک بار متن آن را بدون هرگونه تعصب می خواندند، خود از بند بند آن حیرت زده می شدند چراکه برجام فاجعه ای بیش نبود. با گذشتن چندین سال از مذاکرات و برجام بی فرجام اما مردم خوب فهمیدند که راه حل مشکلات کشورشان در دست بیگانه نیست. و ای کاش و صد کاش که دولت مردان نیز می فهمید.

پرده دوم

مردمی که سال ها دلخوش مذاکرات برای حل

مشکلاتشان بودند اما درست در روز شهادت و تشییع سردار مقاومت با غیظ و غضب علیه امریکا شعار می دادند. همان روز ها بود که بخشی از سخنان حاج قاسم در رابطه با مذاکره با آمریکا و نشان دادن جام زهر به رهبر جامعه در فضای مجازی دست به دست می شد و در زمانی که ولی امر جامعه نیز هر گونه مذاکره با آمریکا را منع کردند، مردم خوب فهمیدند آنچه را که سال ها قبل ترش باید می فهمیدند.

در حال هوای این روزها اما این احتمال وجود داشت که غربگرایان داخلی مجددا پس از تسلی یافتن دل داغیده مردم و سر شدن شورشان تلاش شان برای مذاکره با امریکا را شروع کنند اما هیچ گاه فکرش را هم نمی کردیم قبل از چهل حاج قاسم این اتفاق بیفتد.

پس از گذشت ۱۳ روز از شهادت سردار مقاومت رئیس جمهوری که خود را حامی منافع ملی و حلال مشکلات مردم می داند زبان به سخن می گشاید و مدعی می شود که من برای اداره کشور بلد نیستم به داخل اکتفا کنم و راهی جز مذاکره با غربی ها بلد نیستم! که البته باید به آقای روحانی بنا به گفته خودشان یادآور شد که شما بلند نیستمید کشور را اداره کنید حال چه با مذاکره و چه بی مذاکره.

مدت کوتاهی پس از افاضات رئیس جمهور یعنی درست بعد از ۲۳ روز از شهادت حاج قاسم وزیر امور خارجه جنابشان نیز در گفتگو با نشریه اشپیکل رسما پالس مذاکره با آمریکا را ارسال کرد که من هرگز احتمال اینکه مردم، رویکردشان را تغییر میدهند و واقعیات را درک میکنند، نفی نمیکنم... دولت ترامپ با بازگشت به میز مذاکره و برداشتن تحریم هایش، میتواند گذشته را

جبران کند. و این در حالی است که ترامپ در جواب به این درخواست به گفتن نه، مرسی اکتفا می کند و آیا این چیزی جز خفت و خاری است؟

و اما باید پرسید که وزیر امور خارجه مان در محاسبات خود چگونه به این نتیجه رسیده که می توان دوباره پای میز مذاکره با آمریکا نشست، مگر مذاکرات قبلی کدام مشکلات مردم را حل کرد و مگر همین آمریکایی ها نبودند که پس از برجامی که نان و آبتان شده بود ۴۵ بار ما را تحریم کردند؟ و آیا واقعیت آنان چیزی جز قتل و غارتگری است؟ مگر شهادت حاج قاسم در نتیجه چیزی جز برجام بود؟ حال شما را چه شده است که به جای شکایت بردن به سازمان ملل دوباره حرف از مذاکره با قاتلان چهره بین المللی مقاومت می زنید؟ شما ۶ سال تمام مشکلات کشور را به برجام پیوند زدید و وقت و منابع ملی ۸۰ میلیون ایرانی را به هدر دادید و نه تنها مشکلات کشور را حل نکردید که مشکلات بیشتری هم بر آن افزودید. چشمانتان را خوب باز کنید و ببینید این همه کشور دیگر را برای مذاکره. و بگویید که چرا کلید جنایتان فقط

پرو می مذاکره با آمریکا می چرخد؟ آنچه امروز بیش از هر وقت دیگری بر همگان مبرهن است این است که وزیر خارجه کشورمان نه تنها مجذوب غرب بلکه مرعوب غرب نیز شده است وگرنه کدام اهل عبرتی هست که از نتایج مذاکرات قبلی عبرت نگیرد و به قول رهبر انقلاب نداند که جنتلن های پشت میز مذاکره همان تروریست های فرودگاه بغداد هستند. امروز سخنان کودکانه و لجبازانه و ساده لوحانه

محمد جواد ظریف نه وحدت آفرین بلکه وحدت شکن اتحاد و وحدتی است که بر اثر شهادت حاج قاسم نه تنها در ایران بلکه در تمام منطقه به وجود آمده است. و این نتیجه همان چیزی است که رهبر انقلاب می گویند آن زمانی که یک مسئول مرعوب شود وایلاست. ای کاش دولتمردان مان از سخن سردار مقاومت که بار ها فرمود بنده نه از از روی ایمان و علاقه بلکه از روی تجربه می گویم که تمام تدابیر حضرت امام خامنه ای حکیمانه است و پیروزی های ما همیشه به دلیل به کار بستن نظرات ایشان بوده الگو می گرفتند و به جای پشت کردن به سخنان مقام معظم رهبری آن را سرلوحه کار خود قرار می دادند. اینجاست که باید به نیت دولت بنفششان شک کرد چراکه سخنان امروزه رئیس جمهور و وزیر امور خارجه مان در این مدت جز سرافکندگی و شرمساری برای ملت ایران چیز دیگری را در پی نداشته و قطعا تحلیلهای فلجکننده سختتر و بدتر از تحریمهای فلجکننده است. و اما باید بدانند که مذاکره با قاتلان سردار سلیمانی از نظر مردم و نظام هیچ وجاهت قانونی ندارد و این بار اجازه هیچ گونه مذاکره ای را به آنان نخواهیم داد چرا که مذاکره مجدد جام زهری است که نه تنها جان ایران بلکه جان محور مقاومت را خواهد گرفت.

و بگویید که چرا کلید جنایتان فقط روی مذاکره با آمریکا می چرخد؟ آنچه امروز بیش از هر وقت دیگری بر همگان مبرهن است این است که وزیر خارجه کشورمان نه تنها مجذوب غرب بلکه مرعوب غرب نیز شده است وگرنه کدام اهل عبرتی هست که از نتایج مذاکرات قبلی عبرت نگیرد و به قول رهبر انقلاب نداند که جنتلن های پشت میز مذاکره همان تروریست های فرودگاه بغداد هستند. محمد جواد ظریف نه وحدت آفرین بلکه وحدت شکن اتحاد و وحدتی است که بر اثر شهادت حاج قاسم نه تنها در ایران بلکه در تمام منطقه به وجود آمده است. و این نتیجه همان چیزی است که رهبر انقلاب می گویند آن زمانی که یک مسئول مرعوب شود وایلاست.



سرنوشت آرا

زهرا جوان

آیا مردم می توانند انتخاب خودشان در انتخاب ها را پس بگیرند یا باید تا انتها تبعات آن را بپذیرند؟



جهت پاسخ به این سوال دو نکته را باید مدنظر قرار داد. یک اهمیت شرکت در انتخابات و دو اهمیت انتخاب صحیح در انتخابات توسط مردم. پس می توان گفت اهمیت درستی انتخاب کردن کمتر از اصل شرکت در انتخابات نیست. انتخابات می تواند انقلاب را بیمه کند اما این امر هم به مشارکت گسترده مردم و هم به انتخاب شخص یا اشخاص به صورت صحیح وابسته است.

ابتداعا باید توجه نمود اگر قرار بر پس گرفتن انتخاب در انتخابات باشد، مردمی می توانند خواستار این امر باشند که در انتخابات شرکت کرده باشند. و افرادی که از شرکت در انتخابات امتناع ورزیده اند حق هیچ گونه اعتراضی را ندارند.

اما سؤالی که در این جا مطرح می گردد آن است که چه عاملی مردم را بر آن داشته تا خواستار واپسگیری انتخاب خود در انتخابات باشند؟ آیا این خواسته ناشی از انتخاب غلط خود مردم است و یا از فرایند ناسالم و اشتباه انتخابات نشئت می گیرد؟ حضور مردم در انتخابات و انتخاب نماینده به آن دلیل است که آنان خود را در سرنوشت کشور و خودشان دخیل می دانند و زمانی این حضور گسترده تر خواهد شد که مردم اطمینان یابند که فرایند انتخابات فرایندی سالم بوده و هیچ گونه انحرافی در آن وجود ندارد. بدین ترتیب تبعات نتیجه نهایی انتخابات صرفا متوجه خود مردم و انتخاب آنان خواهد بود.

در صورتی که انتخاب مردم مبتنی بر شاخص ها و معیار های صحیح و پذیرفته شده باشد، روی گردانی و سلب اعتماد از انتخاب شدگان به ندرت اتفاق خواهد افتاد. بنابراین می توان گفت ناکارآمدی شخص یا اشخاص انتخاب شده از سوی مردم و عدم برآوردن انتظارات آنان می تواند از جمله عوامل برانگیزاننده جهت واپسگیری انتخاب در انتخابات توسط مردم باشد.

اما آیا باید پس گرفتن انتخاب در انتخابات امری ممکن باشد یا مردم باید تبعات آنچه را که انتخاب کرده اند بپذیرند؟

آزاد بودن مردم در پس گرفتن انتخاب بدان معناست که در هر زمانی که بخواهند بتوانند این امر را محقق ساخته و رای خود را بازپس گیرند، بنابراین هر زمانی ممکن است فرد یا افرادی ادعای پس گرفتن انتخابشان را مطرح

سازند. اما آنچه مطرح می شود این است که نتیجه این امر چه خواهد بود؟ آیا با پس گرفتن انتخاب در شرایط موجود تغییرات مثبتی ایجاد خواهد شد و یا شرایطی نامطلوب تر حکمران خواهد شد؟

از جمله تبعات این موضوع بر هم خوردن نظم اجتماعی و قانون انتخاباتی می باشد. باید متذکر شد که حتی اگر این امر محقق شود و مردم بتوانند رای خود را بازپس گیرند، هزینه های مادی و معنوی این امر قابل توجه خواهد بود. همچنین باید توجه داشت این موضوع خود نیازمند فرایندها و قوانین عریض و طولی است که افراد از طریق آن بتوانند اقدام به بازپسگیری انتخاب خود کنند، که خود هزینه های هنگفتی را بر جامعه تحمیل می کند. در حالی که همین هزینه کلان می تواند جهت سازندگی کشور در محور های مختلف به کار رود.

از دیگر سو با توجه به اینکه مردم در انتخاب نماینده خود کاملا آزاد بوده و هیچ گونه اجباری در انتخاب آنان وجود ندارد اساسا پس گرفتن رای بی معنا می نماید.

همچنین این امر دست دشمنان و ضد انقلاب را جهت دخالت هر چه بیشتر در اوضاع سیاسی کشور باز تر خواهد نمود. بنابراین به علت اهمیت انتخابات و اثرات مستقیم و غیر مستقیم آن بر سرنوشت کشور

و زندگی مردم پس گرفتن انتخاب موضوعی پذیرفته شده نیست. برای مثال در رابطه با مجلس شورای اسلامی، در نظام حقوقی ایران، قانون اساسی هرگز مجلس را - حتی در زمان بروز وقایع حاد سیاسی و اضطرار - قابل انحلال و تعطیلی نمی داند و بر تداوم کار نمایندگی صحه می گذارد؛ بنابراین در چنین رویکردی نمی توان پذیرفت پارلمان دچار تعطیلی، رکود و انحلال باشد.

در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری نیز پس از انقلاب اسلامی شاهد این امر بوده ایم و جز برکناری بنی صدر آن هم به علت شرایط ویژه آن زمان، در دوران سایر روسای جمهوری حتی با وجود مشکلات و برخی انحرافات

شاهد هیچ گونه بازپسگیری آرا نبوده ایم. البته باید توجه نمود که حتی برکناری نماینده

انتخاب شده مردم نیز در صورت ایجاد موقعیت هایی خاص نظیر

زمانی که رئیس جمهور در صورت تخلف یا عدم توانایی از انجام وظایف قانونی خویش باشد چندان امر آسانی نبوده و

رئیس جمهور به دو طریق از کار خود برکنار می شود:

۱- در صورتی که دو سوم کل نمایندگان مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت رئیس جمهور رای دهند و رهبری هم رای آن ها را تصویب نماید. مطابق اصل ۸۹ (بند ۲) قانون اساسی پیرامون استیضاح و برکناری رئیس جمهور چنین بیان می دارد: «در صورتی که حداقل یک سوم از نمایندگان مجلس شورای اسلامی رئیس جمهور را در مقام اجرای وظایف مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرایی کشور مورد استیضاح قرار دهند، رئیس جمهور باید ظرف مدت یک ماه پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و در خصوص مسائیل مطرح شده توضیحات کافی بدهد. در صورتی که پس از

زمانی که مردم بدانند که با هر انتخاب خود سرنوشت خود و آیندگان را رقم می زنند و عواقب انتخاب اشتباه بر گردن خود آنهاست است؛

موظف هستند تبعات آن را بپذیرند و در انتخابات های بعدی با دقت و هوشیاری در انتخابات شرکت می کنند. بنا بر آنچه بدان اشاره شد به نظر می رسد اگر مردم خواهان تغییر در وضعیت کشور هستند،

مردمسالاری یگانه راه تغییر واقعی است. راهی که منافاتی با ثبات ندارد و تغییر جز از طریق انتخابات گزینه ی قابل اعتمادی نیست.

“

خشت اول را نهاد معمار کج

معصومه کرمی



حسن روحانی
@Rouhani_ir

بزرگترین خطر برای حاکمیت ملی ما روزی است که انتخابات، تشریفات شود. جای دیگری انتصاب بفرمایند؛ مردم پای صندوق رأی بروند و فقط تشریفات انتخابات را انجام دهند.
#انتخابات_تشریفات

حاکمیت، است.

بررسی سیر تاریخی اصلاح طلبی به خوبی این مسأله را نمایان می‌سازد. سال ۷۸ شبیه را ایجاد کردند و ده سال بعد از آن برای برکنار کردن انتخاب مردم استفاده کردند و به جای شکایت و اعتراض رسمی به تشویق مردم برای برهم زدن نظم عمومی پرداختند.

و ده سال بعد و در حسیاس ترین برهه زمانی، درست چند هفته قبل از انتخابات مجلس یازدهم، شبیه قلب و تشریفات بودن انتخابات، این بار نه توسط یک کاندیدی جز، بلکه توسط شخص دوم کشور مطرح می‌شود.

حسن فریدون (روحانی) در همایش استانداران و فرمانداران سراسر کشور تحلیل خود را (در غالب کنایه) از اوضاع انتخابات اینطور عنوان می‌کند:

بزرگترین خطر برای دموکراسی و برای حاکمیت ملی روزی است که انتخابات تشریفات شود و جای دیگری انتصاب فرمایند، بعد مردم پای صندوق بروند تشریفات انتخابات را انجام دهند.

و بعد از آن سخنرانی در توتنی هشنگ و انتخابات تشریفات را به اشتراک می‌گذارد.

اگر چه انتقاد از عملکرد یک سازمان یا نهاد باعث پیشرفت آن سازمان می‌شود، اما این نکته را نباید فراموش کرد که انتقاد کننده باید راه و روش انتقاد را به خوبی درک کرده باشد و قصد انتقاد سازنده با هدف اعتلای عملکرد انتقاد شونده را داشته باشد.

انتقادی که باهدف تشویش اذهان عمومی و جهت دهی به آن صورت گیرد نه تنها سازنده نیست بلکه باعث فروپاشی اتحاد مردم می‌شود.

در هفته های منتهی به انتخابات مجلس یازدهم، در حالی که شخصیت های سیاسی مطرح کشور به تشویق مردم برای شرکت در انتخابات می پردازند، اصلاح طلبان بار دیگر شبیه ی قلب در انتخابات را در اذهان عمومی ایجاد میکنند.

نگاه تاریخی به این موضوع باعث روشن تر شدن ترفند سکشت خورده اصلاحات میشود. اولین بار همسر مرحوم هاشمی رفسنجانی در مصاحبه ای شکست دخترش (فائزه هاشمی رفسنجانی) در انتخابات مجلس ششم سال ۷۸ را اینگونه توجیه میکند: فائزه در انتخابات ۲۹ امین نفر بود که بنابه تواضع، ما ۳۰ ام معرفی کردیم.

و اینجا بود که اولین جرقه قلب در انتخابات توسط یکی از چهره های شناخته شده اصلاحات در اذهان عمومی نقش بست و پس از آن مردم باین پس زمینه ذهنی که هیچ نقشی در انتخاب نمایندگان خود ندارند، به پای صندوق رأی می‌رفتند. نکته غیر قابل اغماض در این ماجرا این است که در آن دروه رقابت اصلی بین حزب کارگزاران سازندگی و اصلاحات بود، و میتوان این طور نتیجه گرفت که این شبهه سازی ها ابتدا در مقابل دعوای درون حزبی بوده اما بعد که باز خورد منفی این شبهه را دیدند دریافتند، میتوانند از این ترفند در هر زمان که اوضاع را به نفع خود ندیدند استفاده کنند.

مغالطه، توسل دنیای اصلاحات برای بقا است. یکی از این مغالطه ها شبهه قلب و بی اعتماد سازی مردم نسبت به ارگان های حکومتی و در نهایت، نسبت به

اول رئیس جمهور موظف است تریبی دهد که حداکثر ظرف مدتی را به جای او منصوب می کند.

پنجاه روز رئیس جمهور جدید انتخاب شود، در صورت فوت معاون اول و یا امور دیگری که مانع انجام وظایف وی گردد و نیز در صورتی که رئیس جمهور معاون اول نداشته باشد، مقام رهبری فرد دیگر این قوانین که بخشی از قوانین انتخاباتی قانون اساسی می باشد می تواند دال بر اهمیت انتخاب صحیح و هوشمندانه و پذیرفتن عواقب آن توسط مردم باشد. بنابراین مردم موظف به پذیرفتن تبعات انتخاب خود هستند حتی اگر این انتخاب به سود آنان نباشد.

بدین ترتیب زمانی که مردم بدانند که با هر انتخاب خود سرنوشت خود و آیندگان را رقم می زنند و عواقب انتخاب اشتباه بر گردن خود آنهاست است و اگر کاندیدی را که توانمندی و تعهد کافی را نداشت انتخاب کردند در واقع به نوعی با سرنوشت خود بازی کرده اند و موظف هستند تبعات آن را بپذیرند و در انتخابات های بعدی با دقت و هوشیاری در انتخابات شرکت کرده و عالمانه به کاندیدی مورد نظرشان رأی دهند. بنابراین انتخاب دقیق، هوشمندانه و همراه با تحقیق سرنوشت کار مردم قرار خواهد گرفت.

در این صورت، مردم در هر دوره از انتخابات با تجربه اندوزی از انتخاب های گذشته اشکالات و ایرادات واقع در انتخابهای قبلی را جبران خواهند نمود. اگر بطور متوسط مردم از هر انتخاب گذشته یک نکته آموخته باشند، شمار نکات آموخته شده برای اطمینان نسبت به داشتن یک انتخاب سالم و مؤثر کفایت می کند.

بنابر آنچه بدان اشاره شد به نظر می رسد اگر مردم خواهان تغییر در وضعیت کشور هستند، مردمسالاری یگانه راه تغییر واقعی است. راهی که منافاتی با ثبات ندارد و تغییر جز از طریق انتخابات گزینه ی قابل اعتمادی نیست.



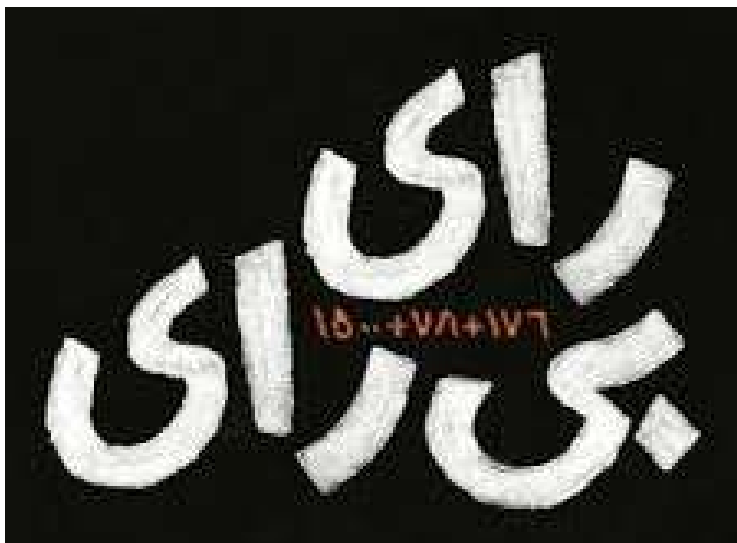
۲- در صورتی که دیوان عالی کشور حکم به تخلف رئیس جمهور از وظایف قانونی اش بدهد و حکم مذکور مورد تصویب رهبری قرار گیرد. براساس بنده ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی یکی از وظایف و اختیارات رهبر، عزل رئیس جمهور می باشد.

عزل وی توسط مقام رهبری وقتی میسر است که مصالح کشور ایجاب نموده و علاوه بر آن دیوان عالی کشور رئیس جمهور را به تخلف از وظایف قانونی محکوم کرده باشد.

همچنین علاوه بر موارد فوق اصل ۱۳۰ قانون اساسی در زمینه استعفای رئیس جمهور چنین بیان می نماید: «رئیس جمهور استعفای خود را به رهبر تقدیم می کند و تا زمانی که استعفای او پذیرفته نشده است به انجام وظایف خود ادامه می دهد». و بالاخره اینکه مطابق اصل ۱۳۱ قانون اساسی: «در صورت فوت، عزل، استعفا، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه رئیس جمهور و یا در موردی که مدت ریاست جمهوری پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر مواعی هنوز انتخاب نشده و یا امور دیگری از این قبیل، معاون اول رئیس جمهور با موافقت رهبری اختیارات و مسئولیتهای وی را بر عهده می گیرد و شورای متشکل از رئیس مجلس و رئیس قوه قضاییه و معاون

سلب اعتماد از اذهان عمومی

مرضیه انبری



نمی‌توان از فلان بازاری یا کارمند و ... انتظار داشت زمان خود را صرف تحقیق و تفحص در سابقه‌ی اجرایی و فکری کاندیداهای بی‌شمار مجلس بگذارد، او نهایتاً بتواند شعارهای فعلی کاندیدا را تجزیه و تحلیل کند و این امر در کشوری که رسانه‌ی مطالعه‌ی آن بسیار پایین است طبیعی است. با این تفاسیر نمی‌توان مردم را سرزنش کرد.

از سویی دیگر عدم انگیزه برای مشارکت در کار حکومت مساوی با مخالفت صددرصدی با آن نیست چون برای ملت شایعه‌گزینگی جایگزینی هنوز تعریف نشده است و

تعداد قابل توجهی از معترضین نیز به آشنایی پس از تغییر حکومت فکر کرده‌اند؛ مسئله‌ای که پس از هر انقلابی پدید می‌آید و به عنوان نمونه می‌توان به انقلاب اسلامی اشاره کرد که پس از آن فضای جدیدی در کشور پدید آمد و برخی همراهان در مقام مخالف ظاهر شدند مثل سازمان مجاهدین خلق ایران که این مخالفت آن‌ها خون ۱۷۰۰۰ ایرانی را ریخت! پس مردم شاید قصد براندازی نظامی که با آن انس ندارند را نداشته باشند اما شاید شرکت نکردن در انتخابات را برای خود اهرم فشار بر حکومت تعریف کنند. آن هم وقتی که تمام بوق‌های تبلیغاتی حکومت مستقر در صدد جلب رضایت مردم برای شرکت در انتخابات است.

و درباره‌ی تأیید و رد حکومت توسط برخی مراسمات نمی‌توانیم به استناد تجمع‌های اعتراضی یا راهپیمایی‌ها نتیجه بگیریم که

انتخابات به جناح دیگر رای می‌دهند و از رای سابق خود پشیمان می‌شوند و چه بسا در طول دوران مسئولین فلان جناح رقبا در صدد تخریب و عدم همکاری بر آیند.

در حالی که این دیدگاه درست نیست و تجربه ثابت کرده است مردم حافظه‌ی قوی برای به خاطر سپردن رویدادهای مهم سیاسی ندارند و این‌الوقت گونه‌ی تصمیمات سیاسی می‌گیرند و بی‌رمقی فعلی ایشان نیز به خاطر عدم اعتماد به کلیت نظام است. فرد عادی نظام را به صورت یک پکیج حاوی تمام جناح‌ها می‌داند که انتخابات ویرانگر آن است.

در ثانی زمانی که شورای نگهبان با نظارت استصوابی خود کاندیداها را تأیید صلاحیت می‌کند نتیجتاً مردم باید با آسودگی خاطر به پای صندوق‌های رای بروند نه اینکه یک عده از کاندیداها را خائن و یک عده‌ی دیگر را خدمتگذار تصور کنند.

بی‌تردید نمی‌توان حجم مشکلات طبیعی که در سال‌های گذشته برای کشور بوجود آمد را در شرایط فعلی انکار کرد و تمام مسائل را به ناکارآمدی دولت نسبت داد.

مواردی همچون سیل‌های پی‌درپی، زلزله و ... تا حدود زیادی موجب دلسردی مردم شد. در شرایطی که امپراطوری رسانه با ابزاری که در دست داشت این اتفاقات را نادر و فقط مختص ایران با ضریب ۱۰ برابری معرفی می‌کرد؛ گویی که در هیچ کجای دنیا فجایع طبیعی رخ نداده است و زیست ایرانی همواره آکنده از مصائب است.

از سویی دیگر بی‌کفایتی مدیران ذی‌ربط نیز نفت در آتش رسانده‌ها بود. بنابراین یکی از مشکلات مهم کشور طی سال‌ها دلسردی عموم مردم و عدم امنیت روانی بود اما از سوی دیگر نیز بی‌تدبیری دولت مستقر و مشکلات عمده‌ی نیز سهم قابل توجهی در روحیه‌ی مردم داشت.

این بی‌تدبیری‌ها سالانه بحران‌های زیادی برای کشور به وجود آورد و در ۳ سال دولت دوم حسن روحانی هر سال اعتراضات خیابانی رکن ثابتی در حوادث کشور بوده است که مورد اخیر و شدید آن حوادث آپاندماه ۹۸ در پی یک تصمیم بیخردانه برای افزایش یک باره قیمت بنزین بود که موجب شهادت بسیاری از مردم بی‌گناه شد.

حال سوال اینجاست که در شرایط فعلی رمقی برای مردم جهت شرکت در انتخابات باقی مانده است؟

انتخابات نماد امید به اصلاح جامعه و مشارکت پویای مردم در جمهوری اسلامی است و یکی از تحلیل‌های غلطی که اصحاب سیاست گاهی گرفتار آن می‌شوند این است که مردم به خاطر ناکارآمدی جناحی که در قدرت است در

مردم حافظه‌ی قوی برای به خاطر سپردن رویدادهای مهم سیاسی ندارند و این‌الوقت گونه‌ی تصمیمات سیاسی می‌گیرند و بی‌رمقی فعلی ایشان نیز به خاطر عدم اعتماد به کلیت نظام است. فرد عادی نظام را به صورت یک پکیج حاوی تمام جناح‌ها می‌داند که انتخابات ویرانگر آن است. در ثانی زمانی که شورای نگهبان با نظارت استصوابی خود کاندیداها را تأیید صلاحیت می‌کند نتیجتاً مردم باید با آسودگی خاطر به پای صندوق‌های رای بروند نه اینکه یک عده از کاندیداها را خائن و یک عده‌ی دیگر را خدمتگذار تصور کنند. نمی‌توان از فلان بازاری یا کارمند و ... انتظار داشت زمان خود را صرف تحقیق و تفحص در سابقه‌ی اجرایی و فکری کاندیداهای بی‌شمار مجلس بگذارد، او نهایتاً بتواند شعارهای فعلی کاندیدا را تجزیه و تحلیل کند!

مردم مخالف یا موافقند چون ما هرگز آمار کسانی که در خیابان‌های پایتخت نیستند را نداریم. پس باید پذیرفت که مردم نسبت به نظام بدبین هستند اما انگیزه‌ی اسقاط آن را هم به صورت قوی ندارند و این دلسردی ناشی از سلب اعتماد عمومی به صورت پی‌درپی است که مصداق بارز آن سیاست‌های متحجرانه‌ی جمهوری اسلامی در سانسور و عدم شفافیت در اطلاع‌رسانی به افکار عمومی است.

وقتی مردم به صورت دائم باید از کانال‌های غربی به صورت مبهم از حوادث داخل کشور خود مطلع شوند دیگر بهانه‌ای برای اعتماد باقی نخواهد ماند. و ما شکست این سیاست‌ها را طی سال‌های گذشته بارها مشاهده کرده ایم و همواره نظام بجای اطلاع‌رسانی در مقام اعتراف قرار گرفته است ———— مثل حادثه یهوپیمای اکرانی که چندی پیش در کشور رخ داد و دید مخاطب مرتبه‌ی نازلی ترسیم شده است.

البته این دلسردی دلایل دیگری نیز می‌تواند داشته باشد همچون وضعیت معیشتی در کنار عدم تلاش دولت؛ چون در گذشته نیز شرایط اقتصادی بدتری هم تجربه شده است اما عدم سعی و تلاش دولت مردان در مقابل دید مردم همچون جرقه عمل می‌کند و دلایل دیگری همچون عملیات‌های روانی سیاستمداران داخلی مثل گره زدن حل تمام مسائل به یک اتفاق غیرقطعی همچون برجام و نظایر آن که جز بازی با اعصاب توده‌ی مردم نتیجه‌ی دیگری دربر نخواهد داشت. از سوی دیگر نیست جوان بودن دستگاه حکومت خود یکی از عوامل صبری مردم در برابر این حجم از مشکلات است چرا که اگر شما خانواده‌های ایرانی را رصد کنید در یک رده‌ی سنی مشخص مثلاً ۵۰ سال، مردم مبارزه‌ای که انجام داده‌اند را به خاطر دارند و اگر به صورت مقطعی حاصل کار خود را رها کنند اما هدف نابودی آن را هم نخواهند داشت. چگونه ممکن است در هر خانه‌ای یا حداقل چند خانواده که باهم نسبت فامیلی دارند حداقل یک شهید یا شهیده باشد و اعضای آن خانواده ایدئولوژی آن فرد را نادیده بگیرند، این حجم از سختی پذیرد مضاعف به ارمان می‌آورد اما مادامی که روحیه و شادی بین احاد مردم نباشد پویایی برای مشارکت‌های پی‌درپی در کار نخواهد بود.

ننه من غریبم بازی های تکراری

شکوفه الهی نیا



های جدیدی همچون سقوط هواپیمای اکرانی و با حتی کشته های تقلبی آبان ماه داشته اند؛ و حتی حکومت دینی را ناکارآمد و غیر ضروری نشان میدهند و برنامه های خود را کارآمد. تا جایی که دلیل عدم کارآمدی روش های خود را در سالهای گذشته محدودیت های همین حکومت دینی جمهوری اسلامی میدانند. چنانکه گویا کودکی سعی در توجیه خرابکاری های خود دارد و تقصیر آنرا گردن پدر خانواده می اندازد.

از اوایل سال ۹۸ و حتی پیش از آن شاهد فعالیت کسانی بودیم که هر کدام ارتباطشان با اعضای فراکسیون امید و حزب اصلاحطلبان به نوعی تایید شده است. کسانی که سعی در منصرف ساختن مردم از شرکت در انتخابات دوم اسفند داشتند. و پس از آن با نزدیک شدن به روز انتخابات، می توان خواسته هایشان را در یک جمله خلاصه کرد: یا رای ندهید تا پایه های جمهوری اسلامی را سست کنید، یا به ما رای بدهید تا پایه های جمهوری اسلامی را سست کنیم. چه زیبا گفت حاج قاسم که چه آنهایی که اصلاح طلب خود را مینامند و چه آنهایی که اصولگرا. آنچه پیوسته در رنج بودم اینکه عموماً ما در دو مقطع، خدا و قرآن و ارزش ها را فراموش میکنیم، بلکه فدا میکنیم. عزیزان هر رقابتی با هم میکنند و هر جدلی با هم دارید، اما اگر عمل شمل و کلام شما یا مناظره هایتان به نحوی تضعیف کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرز ها را تفکیک کنید. اگر میخواهید با هم باشید، شرط با هم بودن توافق و بیان صریح حول اصول است.

خود جمع کنند. هیچ یک نیز اشاره ای نمیکند که شورای نگهبان تنها وظیفه ی اعلام وضعیت صلاحیت نامزد ها را دارد و مأموریت کشف فساد بدست نیروی انتظامی، شورای دادستانی، ثبت احوال و به خصوص وزارت اطلاعات میباشد.

پس با حتی قبل از اعلام نامزد های دارای صلاحیت برای شرکت در انتخابات همچنان نیروهای اصلاحطلب سعی در استفاده از روش های تکراری برای جذب رای از حزب رقیب با خود داشتند مثل مطرح کردن طرح ورزشگاه رفتن ورزشگاه رفتن بانوان، حجاب اجباری، و افشاگری های به ظاهر دلسوزانه از کاندیداهای رقیب داشتند و حتی با توجه به اتفاقاتی که در دو ماه گذشته رخ داده دستاویز

اما جوگیر احساساتی به حمله به شورای نگهبان و حذف آن میکند، تا زمینه سازی برای ایجاد اخلاص و فتنه و درگیری های احتمالی پس از اعلام نتایج انتخابات و توجیه خرابکاری های خود در تمام سبکهای که گوشه ای از مسئولیت کشور را بر عهده داشتند و جز پیامدهای منفی، عملکرد دیگری برای ایران نداشته اند. همچنان از آب گل آلود عدم وحدت جبهه های انقلابی و اصول گرایان ماهی گرفته و جبهه های اصلاحطلب را به وحدت فرا میخواندند. حتی افراد رد صلاحیت شده در میان غربتی بازی ها و اشک تمساح ریختن هایشان از نامزد های اصلاحطلب مورد نظر خود حمایت میکنند تا شاید بتوانند رای بیشتری برای همپیمانان

چند ماه پیش شاهد رقیب سازی اصلاحطلبان از جمله ارائه ی مردی با ۴ همسر در جامه ی اصولگرایان بودیم پس از همان اوایل کار بر ما روشن شد اصلاحطلبان اهل بازی جوانمردانه نیستند و از راههایی مثل آفریدن رقیب منفی، کفه ی ترازوی خود را بالا میبرند و با ارائه ی لیست احتمال تفکر مردم روی صلاحیت اعضای خود را پایین.

اما ماجرا به همین جا ختم نشد و پس از آن تا همین حالا شاهد انواع روش های بزدلانه ی شورای ائتلاف اصلاحطلبان برای جذب رای انتخابات دوم اسفند بودیم. اصلاحطلبان برجام خواهی که سرلیست خود را مجید انصاری معرفی کردند که اعلام کرده همچنان حامی برجام، پالرمو و Cft میباشد و حتی پس از این همه رسوایی پس از برجام حاضر به عقب نشینی از مواضع مخرب خود نیستند و اعلام میکنند در صورت بدست گرفتن مجلس همچون قبل به ویرانیزه کردن ایران با همان فرمان قبلی ادامه میدهند.

راههایی که برای عملی کردن نقشه های خود از طریق ورود به مجلس دارند نه تنها شنیدنی بلکه دیدنیست! از جلو انداختن هزاران نفر از مردان مسئله دار و عدم واجدیت شرایط برای نامزدی انتخابات مجلس و آمادگی برای ننه من غریبم بازی بعد از رد صلاحیت شارلاتان هایشان توسط شورای نگهبان و تخریب شورای نگهبان تا جایی که پروانه سلحشور بی هیچ گونه مخفی کاری با اعلام اینکه تا وقتی شورای نگهبان باشد نمیتوان کاری کرد سعی در شوراندن برخی مدعیان تفکر

از اوایل سال ۹۸ و حتی پیش از آن شاهد فعالیت کسانی بودیم که هر کدام ارتباطشان با اعضای فراکسیون امید و حزب اصلاحطلبان به نوعی تایید شده است. کسانی که سعی در منصرف ساختن مردم از شرکت در انتخابات دوم اسفند داشتند. و پس از آن با نزدیک شدن به روز انتخابات، می توان خواسته هایشان را در یک جمله خلاصه کرد: یا رای ندهید تا پایه های جمهوری اسلامی را سست کنید، یا به ما رای بدهید تا پایه های جمهوری اسلامی را سست کنیم.

سرآمد دوران پدرخواندگی

فاطمه علیزادیا



مصایب روزمره اکثریت تهی دست جامعه چیزی کم نشود و نه از بروز اعتراضات و آشوب‌های پرهزینه دی و آبان سال‌های ۹۶ و ۹۸ جلوگیری نماید. ماحصل همه این تکرار می‌کنم‌های پدرخوانده در سایه این لیست پرطمطراق و پرامید، مجلس دهمی را تشکیل داد که شاید از بعد بی‌خاصیت بودن در تاریخ جمهوری اسلامی ایران، بی‌سابقه است. مجلسی که با همگرایی کم نظیرش با دولت مطبوعه‌ش، می‌توانست گام‌های بلندی را در راستای اقتصاد و معیشت مردم بردارد تبدیل به خوابگاه نمایندگان گلایی بدست شد. علی‌ای حال این چهارسال با هر خون دلی که بود گذشت و دوم اسفندماه ۹۸ می‌تواند همان نقطه عطفی باشد که امثال آیت‌ها و دیال‌م‌های دهه نود انقلاب اسلامی را به داخل خانه نمایندگانش فرستاد تا با پیروی از عقل سلیمشان در کمتر از ۲۰ دقیقه، عرق جبین و خون شهیدان علمیمان را به بادفنا

ندهند. جایگاه مردم در نظام مردم سالاری دینی جایگاهی بس والا و ارزشمند است. مردم در فلاح و خسارت جامعه خود شریک هستند و باید در روند تصمیم‌سازیها و تصمیمگیری‌ها ذی‌مدخل باشند... اگر بنا باشد که حضرات پشت درهای بسته به نسخه قانون این سینایی برای اصلاح جامعه برسند و بنا به شیوه پادگانی، مصلحتی را به خورد مردم بدهند و به قول خودشان وحدت ایجاد کنند که دیگر چه نیازی بود به میزانی که با رای ملت کار میکند؟ به زعم من، دوران لیست بستنهای دهه‌های گذشته و تکرار می‌کنم‌های پدرخوانده‌ها به پایان رسیده است باید هوش و گوش باشیم که تکرار می‌کنم سال ۹۴، به تکرار می‌کنم وحدت کنید سال ۹۸ تبدیل نشود. مبادا که به بهانه وحدت و قبض کرسیهای خانه ملت، عدالت را قربانی مصلحت کنیم و العاقبة للمتقين

ابتکار و استقلال عمل خود را از دست بنهادند و با اتخاذ مواضعی انفعالی در برابر حوادث و تحولات درون هردو سپهر «دولت» و «جامعه»، افول سریع اعتماد میان هواداران خود را در سپهر عمومی و بدنه تشکیلاتی رقم زدند. اعتدالگرایان هم زودتر از آنچه انتظار میرفت و اصلاحطلبان می‌پنداشتند، به شعارها و وعدههایی که به مردم دادند و به اعتراف خودشان صرفاً مصرف تبلیغاتی داشت، پشت کردند. در نتیجه روزه کوچکی که به برکت آن دوگانگی، به روی سپهر جامعه گشوده مانده بود، رو به انسداد گذاشت و خواسته‌ها و شکایات محنت‌زدگان در صحن مجلس کمتر شنیده شد و تعدادی کمتر از انگشتان یک دست از نمایندگان، روایت‌های جست‌وجوگر یخته و بهداشت‌شده از رنج و ستمی که بر توده‌های جان به لب رسیده میرفت انعکاس میدادند. ولی این دریچه‌های اطمینان، نه باعث شدند از رنج‌ها و نهاد انتخابات آزاد برای تاسیس مجالس مقننه بیدارید یکی از شاخصهای وجود آزادی و دموکراسی در یک کشور است؛ زیرا به همه نیروها و اقشار جامعه و اقوام و اقلیتهای مذهبی و صاحبان گرایشهای سیاسی مختلف، فرصت میدهد تا با انتخاب نمایندگان مورد اعتماد خویش با حقوق برابر و به نمایندگی از سوی همه ملت، در فرایندهای تصمیم‌سازی و تعیین نحوه مدیریت سیاسی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور، مشارکت فعال و مسئولانه داشته باشند. چنین مجالسی با بر خور داری از همان تنوع و کثرت گرایشهای درون جامعه، حفظ و تداوم همبستگی و وفاق ملی را در جامعه تضمین میکنند و مانع از استیلاهای مادی و اقتصادی، سیاسی و یا فرهنگی یک یا چند گروه و قشر خاص بر دیگر اقشار و طبقات می‌شوند. از انتخابات ۹۲ به این سو، اصلاحطلبان با حمایت بی‌قید و شرط از نامزد محافظه کاران معتدل و قرار گرفتن در سایه دولت جدید،

انجمن اسلامی دانشگاه الزهرا (س) در صفحات مجازی:



@anjomanalzahra



@anjoman_eslami_alzahra

شماره تماس: ۰۲۱۸۸۰۴۸۰۲۶

۰۹۲۰۳۵۴۶۸۹۱

منتظر انتقادات و پیشنهادات شما هستیم

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهرا (س)

مدیر مسئول: بهار سعیدی

سر دبیر: مرضیه انبری

هیئت تحریریه: شکوفه الهی نیا، زهرا جوان، فاطمه علیزادیا

معصومه کرمی، مرضیه انبری

صفحه آرا: بهار سعیدی